

## کاربست رهیافت گفتمان در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

### از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

مهدی جاودانی مقدم\*

#### چکیده

رهیافت گفتمان با تمرکز بر ساختارهای معنایی زبانی، نشانه‌ها و نمادها و تبیین نظم معنایی و کرداری ابژه و سوژه با محوریت دال مرکزی گفتمان و منظومه‌های گفتمانی از قابلیت بیشتری در تبیین سیاست خارجی ایران برخوردار است. بر این اساس، این مقاله تلاش کرده است تا با استفاده از این رهیافت، با اشاره به عناصر و مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، اصول، اهداف و منافع ملی ایران را مبتنی بر رویکرد نظری و عملی امام در حوزه سیاست خارجی مورد ارزیابی قرار دهد.

#### واژگان کلیدی

گفتمان، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی علیه السلام.

#### مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بیش از سه دهه اخیر به عنوان یکی از منظومه‌های گفتمانی انقلاب اسلامی، بی‌شک یکی از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین ابعاد رفتاری نظام جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید که تأثیرات وسیعی در سیاست بین‌الملل و در نظام تعاملات منطقه‌ای در خاورمیانه بر جای گذاشته است. این مسئله متأثر از ماهیت گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی غایت‌گرا، آرمان‌گرا، اسلام‌گرا و عالمگیر که ریشه در سنت اسلام داشته و از سوی رهبری فرهمند و بی‌نظیر در جهان اسلام هدایت می‌شد پدید آمده است. براین اساس، انقلاب اسلامی به مثابه یک گفتمان، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در الگوهای رفتاری نظام

javdani2020@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۱

\*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۰

جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. این گفتمان انقلابی، با بازتعریف بنیادین دو حوزه سیاست داخلی و خارجی متأثر از دال مرکزی اسلام سیاسی و ارائه معیارهای متفاوتی از «خود» و «دگر» در عرصه ملی و فراملی، نظام معنایی گفتاری و کرداری و افق دید نظم گفتمانی سیاست خارجی ایران را شکل داده است. از این‌رو، عناصر گفتمان انقلاب اسلامی برخلاف اصول رایج دیپلماسی و سیاست خارجی، پایه‌گذار بنیان‌های نظری و عملی نوینی شده که با اهتمام به حاکمیت آرمان‌ها و ارزش‌های مذهبی، زمینه احیا و نهادینه شدن جنبه‌های آزادی‌خواهانه، انقلابی و استقلال‌طلبانه مبارزات ملل اسلامی و کلیه جنبش‌های آزادی‌بخش را پدید آورده است.

در این میان، اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام به‌عنوان ایدئولوگ و معمار انقلاب اسلامی عملاً عناصر و مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران را شکل داده است. این اندیشه‌ها برپایه شخصیت سیاسی - مذهبی امام، مبتنی بر بنیادهای نظری سیاست خارجی دولت اسلامی و اصولی مانند اصل دعوت یا جهاد، قاعده نفی سیل، تولی و تبری، تألیف قلوب، حفظ مصلحت دولت اسلامی، تفکیک دارالاسلام از دارالکفر و پیوند دین و سیاست به وجود آمده است. از سوی دیگر، بازتاب اندیشه‌های امام علیه السلام در جهت‌گیری‌ها و عملکرد سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی در اصول گفتمانی آن مانند نه شرقی و نه غربی، صدور انقلاب، استکبارستیزی، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، دفاع از کیان اسلام و مسلمین و تأکید بر ضرورت حفظ وحدت و انسجام اسلامی تجلی یافته است.

### مبانی نظری

نظریه گفتمان هر چند ریشه‌های قوی در سنت‌ها و دیدگاه‌های نظری گذشته دارد اما رویکردی نسبتاً نو در تحلیل سیاسی است. این نظریه از رویکردهای نویسندگان مارکسیست مانند آنتونیو گرامشی و لوئی آلتوسر استفاده کرده و ایده‌ها و مفروضات خود را از نظریه‌پردازان فرامدرنیست مانند میشل فوکو و ژاک دریدا اقتباس می‌نماید. (هوارت، ۱۳۷۸: ۲۲۰) در این میان، از نظر فوکو، گفتمان به صورت شبکه‌های معنایی، یا نظامی از اشیاء است که رفتار آدمی را شکل می‌دهد و انسان‌ها به واسطه آن، هویت و اجتماع خود را تعریف کرده و از طریق آن قادر هستند جهان را فهم و درک کنند. بنابراین، اشیاء و کنش‌ها تنها به عنوان جزئی از یک نظام معانی گسترده (گفتمان) قابل درک و فهم می‌باشند. در واقع، معنای اجتماعی گفتارها، کنش‌ها و نهادها همگی در ارتباط با بستر و زمینه کلی‌ای که بخشی از آن هستند، درک می‌شود. لذا موضوعات و مفاهیم برای معنادار بودن باید بخشی از یک چارچوب گفتمان گسترده باشند. (Focault, 1988)

این مفهوم‌پردازی از گفتمان به معنای رابطه‌ای بودن هویت گفتمان است؛ یعنی گفتمان، هویت خود را از طریق رابطه‌ای که بین عناصر مختلف برقرار می‌کند، کسب می‌کند؛ چنان‌که یک بازی فوتبال تا زمانی فوتبال است که درون یک نظام قوانین رسوم اجتماعی (یعنی نظام قوانینی که به موجب آن فوتبال به یک ابژه فیزیکی صرف محدود نمی‌شود) قرار گرفته باشد. بنابراین در منطبق گفتمانی، یک شیء مستقل از نظام

روابط اجتماعی، هستی دارد اما این شیء در بستر یک ترکیب گفتمانی خاص به تصویر مشخص دلالت می‌کند یا به یک ابژه زیباشناختی تبدیل می‌شود. چنان‌که یک قطعه الماس چه در بازار، چه در اعماق دریا، یک ابژه فیزیکی است اما زمانی آن الماس، یک هستی با مفهوم محسوب می‌شود که درون یک نظام خاص از روابط اجتماعی قرار گرفته باشد. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۶)

مثال دیگر در این زمینه یک تکه سنگ است که بسته به زمینه اجتماعی‌ای که در آن قرار گرفته می‌تواند به عنوان یک آجر برای ساختن یک خانه، یک جسم پرتاب شونده در جنگ، یک موضوع بسیار با ارزش یا یک مکشوف باستان‌شناسی تصور شود. (هوارت، ۱۳۷۸: ۲۰۱) تمام معانی و هویت‌های متفاوتی که این قطعه مادی به خود گرفته بستگی به نوع خاص گفتمان و شرایطی دارد که به آن معنا یا هستی می‌بخشد. براساس این دلایل، این گفتمان است که وضعیت ذهنی سوژه اجتماعی را شکل می‌دهد (نه برعکس) بنابراین، اشیاء برای اینکه قابل فهم باشند باید به عنوان جزئی از یک چارچوب گسترده‌تر معانی وجود داشته باشند.

از سوی دیگر، در نظریه گفتمان ارنستو لاکلاو و شنتال موفه، همه چیز ماهیتی گفتمانی دارد و یا نوعی سازه گفتمانی است و در رابطه با دیگر اشیاء معنا می‌یابد. لذا گفتمان، هم سازنده و هم بر ساخته است و در تولید و بازتولید ساختارهای اجتماعی دخیل و منعکس‌کننده آن است. در واقع، گفتمان‌ها در خلأ تولید نمی‌شوند و در فضایی از باورها و معانی نظام‌مند و در بستر و درون جامعه به وجود می‌آیند. (Philips, 2002)

در این میان، دو فضای اساسی و متفاوت که گفتمان‌ها درون آن رشد می‌کنند، فرهنگ و ایدئولوژی است. با این وجود، گفتمان‌ها همان ایدئولوژی یا فرهنگ به معنای سنتی، یعنی مجموعه‌ای از ایده‌ها که توسط آن کنشگران اجتماعی به توضیح و توجیه کنش سازمان یافته اجتماعی خود می‌پردازند نیست. فوکو در این زمینه، گفتمان را عام‌تر از ایدئولوژی سیاسی می‌داند؛ به گونه‌ای که ممکن است سازوکارهای آن مرزهای چند ایدئولوژی را در نوردد. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۴: ۲۲ - ۲۱) براین اساس، کلیه معانی، کنش‌ها و رفتارهای یک نظام سیاسی نیز همگی در ارتباط با زمینه کلی‌ای که جزئی از آن هستند (گفتمان) درک می‌شود.

در واقع، هر معنا در ارتباط با رفتار کلی که در حال وقوع است و هر رفتار در ارتباط با یک گفتمان خاص فهمیده می‌شود. بنابراین در صورتی می‌توان یک فرایند را درک کرده و توضیح داد که رفتار و گفتمانی که در درون آن، فرایندهای مذکور اتفاق می‌افتد را درک کنیم. چنان‌که به عنوان مثال کشیدن یک خط بر روی یک برگه کاغذ و قرار دادن آن در یک صندوق (عمل رأی دادن در یک انتخابات)، تنها درون نظامی متشکل از قواعد، رویه‌ها و نهادهایی که ما آن را دموکراسی می‌نامیم معنا می‌یابد. لذا اهمیت رأی دادن در ارتباط با دیگر رفتارها و موضوعاتی که جزئی از آن است قابل درک است. (هوارت، ۱۳۷۸: ۲۰۲)

### انقلاب اسلامی به مثابه یک گفتمان

گفتمان انقلاب اسلامی را باید به عنوان اعتراض اجتماعی و سیاسی علیه گفتمان مسلط شوونیسم ایرانی و

شبه مدرنیسم غربی تلقی کرد که از اصطکاک و دیالکتیک میان گفتمان مسلط شباهت با غرب و پاد گفتمان‌های تفاوت با غرب به وجود آمد؛ زیرا که از یک سو در دوره پهلوی، اسلام و هویت اسلامی به مثابه پدیده‌های تحمیلی به ایرانیان تلقی شده که هدفی جز آلوده کردن اصالت و هویت شفاف آن را نداشته است و از سوی دیگر، گفتمان قدرت در این دوره - که به عنوان یک گفتمان هژمونیک از بالا و توسط قدرت سیاسی بازتولید و درون جامعه منتشر می‌شد - گفتمان شباهت با غرب بوده که درون آن، یک ارتباط و مبادله میان فرهنگ ایرانی و فرهنگ غربی از قدیم بازنمایی می‌شد. بنابراین، برجسته کردن شباهت‌ها - از طریق برجسته کردن اخذ تمدن ایرانی توسط تمدن غربی و اخذ تمدن غربی توسط تمدن ایرانی و ترکیب آنها - ویژگی اصلی گفتمان پهلوی بود. در این گفتمان، دال‌های «مدرنیزاسیون»، «تجددگرایی» و «تمدن بزرگ» نیز بخشی از نظم گفتمانی بود که راه رسیدن به تمدن غربی و همتراز شدن با کشورهای صنعتی را در مدرنیزاسیون و تجددگرایی دنبال می‌کرد.

در کنار گفتمان مسلط و هژمونیک پهلوی، گفتمان‌های اجتماعی دیگری نیز شکل گرفتند که بر تفاوت با غرب تأکید کردند. این پادگفتمان‌ها بر ذاتی اصیل و متمایز از غرب و بر بازنمایی افتراقی مبتنی بودند. در این میان، پادگفتمان‌های تفاوت با غرب با دال‌های متفاوتی مانند دال «غرب‌زدگی»، دال «اسلام»، دال «خویش‌شن اصیل» و دال «حاشیه»، گفتمان‌های غرب‌زدگی، اسلام‌گرایی، بازگشت به خویش‌شن و حاشیه‌گرایی چپ را به وجود آورده بودند. (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۰ - ۳۸) در این شرایط، اصطلاح و دیالکتیک گفتمانی در ایران، به سبب گفتمان انقلاب اسلامی منجر شد که از یک سو جنبشی در مقابل «دیگر» ایدئولوژیک خواندن اسلام در دوره پهلوی و تلاش برای احیاء و بازسازی هویت اسلامی بود و از سوی دیگر بر گفتمان تفاوت با غرب متکی بود.

بنابراین با پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمان هویتی جدیدی در ایران مسلط گردید که با ایدئولوژیک کردن بافت هویتی اسلامی ایرانیان و تأکید بر تفاوت با «دیگران»، جنبش اجتماعی جدیدی را به وجود آورد که اهداف و منافع ملی خود را براساس هویت ایدئولوژیک اسلامی و گفتمان در حال گذار انقلابی که سر مقصد نهایی آن پیروزی حق بر باطل بود تعریف می‌کرد. در این گفتمان هویتی جدید، نظام جمهوری اسلامی ایران مقدمه و زمینه‌ای برای تحقق اهداف کلان سیاسی و ایدئولوژیک تلقی می‌شد. بنابراین اسلام و نظام جمهوری اسلامی نیز به عنوان جنبش (و نه دولت - ملتی) برای تحقق اهداف اسلامی تعیین گردید؛ زیرا گفتمان انقلاب اسلامی با دال مرکزی اسلام سیاسی، با تفکیک دارالاسلام و دارالکفر و چشم‌انداز نهایی تحقق امت واحده اسلامی، جمهوری اسلامی را به جنبشی اجتماعی و در حال گذار تبدیل کرد.

براین اساس، کلیه معانی، کنش‌ها و رفتارهای نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نقش گفتمان هویتی انقلاب اسلامی در ساخت و بازتولید اهداف و منافع ملی، در شرایط مختلف قابل تبیین است. با این وجود، باید توجه داشت که گفتمان انقلاب اسلامی نیز مانند سایر گفتمان‌ها، از لحاظ تاریخی، حدوثی و اقتضائی

و دارای ساختی سیاسی است که در آن رابطه دال و مدلول ثابت نبوده و دال‌های گفتمان به هنگام کاربرد آن معنایشان را به دست می‌آورند. لذا این گفتمان نیز محصولی تاریخی بوده و همواره نوعی رابطه متقابل تأثیرگذاری و تأثیرپذیری میان آن و بستر اجتماعی وجود دارد. این مسئله سبب منازعات معنایی و سیالیت گفتمانی در گفتمان انقلاب اسلامی و رفتار نظام جمهوری اسلامی ایران و چرخش‌های گفتمانی و ساخت خرده‌گفتمان‌ها و تحول «در» و «از» گفتمان می‌شود. اما در این میان، بعضی از عناصر گفتمان در مقایسه با عناصر دیگر آن از استمرار و ثبات بیشتری برخوردار بوده و به سادگی دستخوش تغییر و تحول نمی‌شوند. بنابراین نوعی ثبات در عناصر گفتمانی و به تبع آن در کنش و رفتار سیاسی انقلاب اسلامی وجود دارد.

### عناصر گفتمان سیاست خارجی ایران از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی علیه السلام با استفاده از رهیافت گفتمان، مستلزم شناسایی ساختار درونی گفتمان انقلاب اسلامی، عناصر و وقته‌های سازنده آن و چگونگی هم‌نشینی دال‌ها و نشانه‌ها در مفصل‌بندی این گفتمان است. با توجه به اینکه در تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه منظور از «وقته» دال‌های گفتمانی است که حول دال مرکزی قرار دارد و «عناصر»، وقته‌هایی هستند که پیش از مفصل‌بندی شدن در گفتمان در حوزه گفتمان‌گونی قرار دارند، بر این اساس، در این مقاله نیز تلاش شده است تا در ابتدا عناصر گفتمان سیاست خارجی ایران از دیدگاه امام علیه السلام برشمرده شده و سپس مفصل‌بندی وقته‌هایی که در این گفتمان مطرح هستند ذکر گردد؛ زیرا تنها با درک دال‌ها، عناصر، وقته‌ها و نشانه‌های این گفتمان و چگونگی مفصل‌بندی آنان، امکان فهم کلیت گفتمان به وجود می‌آید. در این میان، با توجه به نقش دال مرکزی اسلام سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی و جایگاه بی‌بدیل اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام در ساخت مفصل‌بندی این گفتمان، بررسی عناصر و مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی ایران از دیدگاه ایشان برای درک سیاست خارجی ایران یک ضرورت اساسی است؛ زیرا امام خمینی علیه السلام به‌عنوان فقیهی سیاستمدار، دیدگاه‌های سیاسی خویش را با استناد به اصول و قواعد فقهی و مبانی نظری سیاست یک دولت اسلامی (با محوریت اسلام سیاسی به عنوان دال مرکزی انقلاب اسلامی) ارائه کرده‌اند. بنابراین چارچوب نظری اندیشه‌های امام به‌عنوان ایدئولوژی سیاسی انقلاب اسلامی که از آموزه‌ها و ارزش‌های اصیل سیاسی اسلامی ریشه گرفته‌اند عملاً بنیادهای نظری و عملی سیاست‌های یک دولت اسلامی و عناصر و مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهند. مهم‌ترین این عناصر گفتمانی را می‌توان بدین شرح برشمرد:

۱. پیوند دین و دولت: اولین و مهم‌ترین اصل اساسی سیاست خارجی یک دولت اسلامی، پیوند دیانت و سیاست و عینیت و این‌همانی این دو حوزه است و از این‌رو، دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی با محوریت اسلام سیاسی شکل گرفته است. بر این اساس، دین نه به عنوان امری صرفاً فردی و خصوصی بلکه به عنوان نظامی متکامل و مترقی، دربردارنده نگرش جامعی نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که

می‌تواند علاوه بر تقنین قوانین الهی، نسبت به تنفیذ و اجرای حدود و احکام اسلامی در جامعه نیز اقدام کند. در واقع، این تلقی از اسلام به عنوان دین حداکثری، معتقد به ارتباط وثیق بین دین و دولت از دو منظر برون‌حکومتی و درون‌حکومتی است. بنابراین، سیاست خارجی یک دولت اسلامی نیز کاملاً بر مبنای برنامه‌های اسلامی تنظیم و تدوین شده و به اجرا درمی‌آید. از سوی دیگر پیوند دین و دولت در قالب نظریه حکومت ولایی و حاکمیت ولی فقیه جامع‌الشرایط در جامعه اسلامی از اهمیت بیشتری برخوردار شده و با طرح لزوم مداخله روحانیت در سیاست و حکومت، بر ضرورت اعمال یک سیاست اسلامی در راستای اصلاح و تربیت انسان‌ها و تعالی کمالات آنها و صیانت از ارزش‌های مکتبی و اخلاقی جامعه اسلامی تأکید می‌شود. (دهشیری، ۱۳۷۹: ۲۰۰ - ۱۸۵)

۲. اصل دعوت: اصل دعوت یکی از مهم‌ترین اصول اساسی اسلامی است که ماهیت روابط خارجی را از دیدگاه اسلام تبیین می‌کند. این اصل به دلیل رسالت جهانی دین اسلام، به عنوان آخرین دین الهی، در قبال سعادت کلیه انسان‌ها و ضرورت تبلیغ آن براساس چشم‌انداز نهایی پیروزی حق بر باطل، نوعی تکلیف سیاسی و دینی برای دولت اسلامی محسوب می‌شود. (قزوینی، ۱۳۷۴، ۶۶) از سوی دیگر، اصل دعوت با دو نگرش تبیینی و ترویجی، ماهیت و چگونگی دعوت و همچنین صدور انقلاب را نیز مشخص می‌کند. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۲)

نگرش ترویجی، اصل دعوت را به معنای ترویج عقاید و گسترش اندیشه‌های ناب اسلامی به سایر کشورها با توسعه دایره قلمرو اسلام می‌داند و رویکرد تبیینی تنها دعوت را تبیین عقیده و نه ترویج آن تعریف می‌کند. با توجه به اصل دعوت، سیاست خارجی دولت اسلامی به دنبال ترسیم جامعه مطلوب و ارائه الگویی برای نیل به آن است. علاوه بر این، در اصل دعوت با تأکید بر ماهیت صلح‌محور روابط خارجی اسلام، عدالت اجتماعی و رفع ظلم در جوامع بشری نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا صلح تنها در پرتو عدالت استقرار می‌یابد. این مسئله همچنین سبب می‌شود که عدالت‌جویی و تأکید بر حمایت از مستضعفان یا جنبش‌های عدالت‌گرا به یکی از اصول اساسی سیاست خارجی دولت اسلامی تبدیل شود.

۳. قاعده نفی‌سیل: بر مبنای آیه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» هرگونه سلطه غیرمسلمان بر مسلمین غیرقابل پذیرش است. این قاعده که با تفسیری ایجابی به معنای نفی سلطه و مبارزه با نظام سلطه است، (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۶ - ۴۷) اصل تجدیدنظرطلبانه‌ای محسوب شده که ساختارها و هنجارهای بین‌المللی کنونی را طرد می‌کند. بر این اساس، ماهیت تعاملات یک دولت اسلامی و سایر کشورها از طریق محدود کردن و سد هرگونه نفوذ سلطه کفار بر جوامع اسلامی شکل می‌گیرد.

۴. اصل تولی و تبری: دوستی دوستان خدا و دشمنی دشمنان او که در فروع اسلام مورد تأکید قرار گرفته است، نوع، اولویت و چگونگی برقراری و تداوم روابط دولت اسلامی با سایر کشورها را مشخص می‌کند. بر این اساس، دولت اسلامی باید اولویت تعاملات خارجی خود را بر مبنای همکاری با جهان اسلام تنظیم کرده و روابط خود با سایر کشورها را نیز بر مبنای تفکیک دارالاسلام و دارالکفر تعیین کند. از سوی دیگر تولی و

تبری، نظام ائتلاف و اتحادسازی یک دولت اسلامی را نیز تنظیم کرده و اولویت روابط خارجی دولت اسلامی را بر مبنای همکاری با کشورهای جهان اسلام و سپس همسایگان منطقه‌ای و در نهایت، دولت‌های فرامنطقه‌ای دارالکفر تدوین می‌کند. (موسوی زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۲۱۲)

۵. تفکیک دارالاسلام از دارالکفر: در جهان‌بینی اسلامی، معیار شناختی و ارزش‌گذاری بر اساس مرزهای ملی صورت نمی‌گیرد، بلکه از منظر ایمان به اسلام، دو قلمرو دارالاسلام و دارالکفر از یکدیگر مجزا می‌شوند. بر این اساس، دارالاسلام به عنوان هسته اولیه تشکیل امت واحده اسلامی از دارالکفر، دارالحرب، دارالذمه، دارالهدنه، دارالاستئمان، دارالحیاد، دارالهجره و دارالاستضعاف تمیز داده می‌شود. به عبارت دیگر، تابعیت در فرهنگ اسلامی نه تابعیت ملی بلکه تابعیتی مذهبی قلمداد شده و نوع رفتار آن با دنیای خارج نیز بر اساس تعامل با دارالاسلام و دارالکفر متفاوت می‌شود. همچنین بر این اساس، یکی از اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی تلاش برای ایجاد وحدت و انسجام دارالاسلام است.

۶. حفظ مصلحت دولت اسلامی: بر اساس اصول اساسی اسلامی، حفظ یک نظام اسلامی از اوجب واجبات است. این مسئله در کنار ضروریات واقع‌گرایانه تحمیلی نظام بین‌الملل بر یک دولت اسلامی، اصل حفظ مصلحت دولت اسلامی را به وجود می‌آورد. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۳) بر مبنای این اصل، مصلحت یک دولت اسلامی اقتضا می‌کند تا در شرایطی سیاست خارجی دولت اسلامی در گذار از چالش آرمان‌گرایی - واقع‌گرایی، بر اساس ضرورت بقای آن دولت، ماهیتی واقع‌گرایانه پیدا کرده و به سازگاری با هنجارها و اصول نظام بین‌الملل منجر شود.

۷. تألیف قلوب: اصل تألیف قلوب یکی دیگر از اصول اسلامی است که اگرچه در ظاهر به عنوان ابزار سیاست خارجی از اهمیت کمی برخوردار است، اما در عمل، به دلیل دو معنای فقهی و سیاسی آن، جایگاه مهمی در رفتار خارجی دولت اسلامی دارد. در معنای فقهی، تألیف قلوب به معنای حمایت از مسلمین ضعیف‌الاراده و کافران غیرمتخاصم در راستای همکاری آنان با دولت اسلامی است. از نظر سیاسی نیز تألیف قلوب بر حمایت از برخی دولت‌ها برای جلوگیری از اتحاد آنان با سایر دولت‌های مخالف نظام اسلامی و ضرورت پشتیبانی از نهضت‌های آزادی‌بخش تأکید دارد. (نخعی، ۱۳۷۶: ۲۰۹) بر این اساس، اصل تألیف قلوب با رویکردی ایدئولوژیک و واقع‌گرا، اولویت روابط با برخی دولت‌های انقلابی، ضدسلطه و جنبش‌های آزادی‌بخش را در اهداف ملی دولت اسلامی تعیین می‌کند.

**مفصل‌بندی وقته‌های گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی علیه السلام**  
سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مانند سایر کشورها در نظام بین‌الملل بر اصول ثابت و پایداری استوار است که در عرصه بین‌المللی، راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی قرار می‌گیرند. این اصول که بر اساس رهیافت گفتمان، بازتاب مفصل‌بندی وقته‌های گفتمانی و نمادها و نشانه‌های گفتمان انقلاب اسلامی هستند، منافع،

ارزش‌های ملی و اهداف کشور را تعیین کرده و جهت‌گیری کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهند. در این میان، یکی از مهم‌ترین ابعاد انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی علیه‌السلام، رویکرد خاص آن نسبت به مسائل جهانی و به ویژه سیاست خارجی است. این مسئله با توجه به عناصر، وقته‌ها و مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی ایران، اصول و قواعد جدیدی را در ساختار قدرت محور نظام بین‌الملل تبیین کرده که ماهیت سیاست خارجی آرمان‌گرای واقع‌بینانه ایران را از سایر کشورها متمایز ساخته است. مهم‌ترین اصول گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. حفظ نظام: مسئله امنیت و حفظ تمامیت ارضی کشور در صدر اهداف و اصول سیاست خارجی همه دولت‌ها قرار دارد. بر این اساس، یکی از مبانی اندیشه سیاسی حضرت امام علیه‌السلام، تأکید بر ضرورت حفظ نظام است که این موضوع از منظر سیاست خارجی، همان تأکید بر استقلال و رهایی از وابستگی به بیگانگان نیز می‌باشد؛ زیرا با حفظ استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی یک کشور از آسیب‌های احتمالی مصون می‌ماند. در این زمینه امام علیه‌السلام، حفظ ایران به عنوان «ام القرای» جهان اسلام را از اوجب واجبات می‌دانستند و می‌فرمودند: «اگر این جمهوری اسلامی از بین برود، اسلام آنچنان منزوی خواهد شد که تا ابد، مگر در زمان حضور حضرت، نتواند سرش را بلند کند». (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۱۳۹)

از نظر ایشان در صورت حفظ نظام، فرصت لازم برای ادای واجبات و معرفی اسلام ناب به جهان فراهم خواهد بود، اما در صورت فقدان نظام، به طور طبیعی زمینه نابودی کامل یا استحاله قطعی مکتب اسلام فراهم می‌شود. این ضرورت اساسی در اندیشه امام در عملکرد ایشان در شرایط خاص سیاست خارجی جمهوری اسلامی و به ویژه در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در جنگ ایران و عراق کاملاً آشکار است. علاوه بر این، تأکید امام بر مسئله راه قدس از کربلا می‌گذرد و دستور بازگشت نیروهای سپاه پاسداران از لبنان در سال ۱۳۶۱ نیز اولویت حفظ ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام را در اندیشه امام خمینی علیه‌السلام نشان می‌دهد. (دهشیری، ۱۳۸۲)

۲. نه شرقی، نه غربی: این اصل که یکی از شعارهای مردم در بحبوحه انقلاب بود، برگرفته از اندیشه‌های امام خمینی علیه‌السلام در نفی سلطه‌جویی دو ابرقدرت آمریکا و شوروی در فضای جنگ سرد بود. در واقع، امام خمینی علیه‌السلام با طرح نظریه نه شرقی و نه غربی و ایدئولوژی پویا و مبتنی بر اصول ارزشی، بافت سیاسی جهان را از تقابل ایدئولوژیک کمونیسم - کاپیتالیسم به تقابل مادی‌گری - معنویت‌گرایی تغییر داد و با کاهش حیثیت سیاسی ابرقدرت‌ها عملاً جایگاه جهان سوم و کشورهای عدم‌تعهد را در نظام دوقطبی ارتقا بخشید.

علاوه بر این، امام با طرح این ایده به مقابله با سلطه‌جویی و هژمونی‌طلبی قدرت‌های بزرگ و نظریه ارباب - مشتری پرداخت و تحول و دگرگونی عظیمی در کارکرد نظام بین‌الملل به وجود آورد. بر این اساس، امام با طرح نظریه نه شرقی و نه غربی بر ضرورت استقلال سیاست خارجی ایران و عدم تعهد به قدرت‌های بزرگ تأکید کردند. این نگاه امام به سلطه‌جویی ابرقدرت‌ها منحصر به آمریکا نبود و ایشان از بدو پیروزی انقلاب اسلامی،



سلطه‌جویی کلیه قدرت‌های بزرگ را مطرود می‌دانستند و با طرح جمله معروف «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۴۲۰) عمق این اندیشه را تبیین کردند. همچنین در سال‌های اول انقلاب، زمانی که برای اولین بار رئیس‌جمهور محترم وقت ایران قصد داشتند در اجلاس سران عدم تعهد شرکت کنند، حضرت امام با اشاره کوچکی به پیش‌نویس نطق ایشان بر ابعاد نه شرقی و نه غربی سیاست خارجی ایران تأکید کردند. در این نطق که با توجه به فضای آن روز جهان و ارتباط نزدیکی که اکثر کشورهای غیرمتعهد با شوروی سابق داشتند، حمله به شوروی و کمونیسم کمتر از حمله به غرب و آمریکا مطرح شده بود. حضرت امام با طرح این نکته در حاشیه آن که «یک حمله محکم هم به کمونیسم شود» عملاً خط‌مشی نه شرقی و نه غربی را تأکید کردند. (پاک آیین، ۱۳۸۶)

علاوه بر این، امام علیه‌السلام بارها با تأکید بر اینکه «ما با هر کشوری که بخواهد ظلم کند مخالفیم، حال این کشور چه در غرب باشد و چه در شرق»، رویکرد نه شرقی و نه غربی را به مسئولین گوشزد می‌کردند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵ / ۲۹۵) ایشان با طرح رهنمودهایی مانند «باید منزوی باشیم تا مستقل شویم» نیز با نفی قطع ارتباط با تمام کشورها، بر ضرورت عدم اتکا به قدرت‌های جهانی و تلاش برای دستیابی به استقلال حقیقی تأکید می‌کردند: «ملت ایران بدون اتکا به غرب و شرق می‌خواهد روی پای خود بایستد و بر سرمایه‌های مذهبی و ملی خود استوار باشد». (همان: ۲۳۴)

۳. آرمان‌گرایی فعالانه: رویکرد کلی حضرت امام علیه‌السلام نسبت به نظام بین‌الملل، رویکردی فعال و مقتدرانه بود. ایشان بر خلاف بیشتر رهبران کشورهای جهان سوم و جهان اسلام، برای اعتلای آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی، در رویارویی با مسائل بین‌المللی و جهانی، به جای مقهور شدن در مقابل قدرت‌های بزرگ و متکبر و ارائه تصویری منفعلانه و ضعیف از خود، رویکردی تهاجمی و مقتدرانه داشتند. این رویکرد از یک سو موجب نگرانی و ترس قدرت‌های استکباری مسلط بر نظام بین‌الملل شده و از سوی دیگر، نور امید را در دل مستضعفان جهان می‌تاباند. (جهان‌بین، ۱۳۸۴: ۳۸)

این نگرش و رفتار امام در سیاست خارجی، در موضع‌گیری‌های ایشان در قبال مبارزه با نظام سلطه جهانی و به‌ویژه آمریکا، حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش و به‌ویژه در مسئله مبارزه با اسرائیل و حمایت از مردم فلسطین، صراحت در اعلام ماهیت اسلام آمریکایی در برخی از این کشورهای اسلامی و محکوم کردن سران برخی از این کشورهای اسلامی در همراهی با طرح‌های استکباری، اعلام حکم اعدام سلمان رشدی و ... کاملاً آشکار است. این رویکرد انقلابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که پس از ایشان نیز تحت رهبری مقام معظم رهبری تداوم یافته است، سبب افزایش قدرت نرم‌افزاری ایران در منطقه و در جهان و گسترش صدور آرمان‌های اسلام ناب محمدی شده است. از سوی دیگر با برخورد مکتبی با جهان عملاً دشمنان انقلاب در موضع انفعال قرار گرفته‌اند.

۴. صدور انقلاب و امت‌سازی: با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل دولت جمهوری اسلامی ایران، موضوع ضرورت صدور انقلاب به یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه اسلامی تبدیل شد. در واقع، هدف اصلی سیاست خارجی ایران از همان آغاز به کار حکومت جدید، تبلیغ و گسترش اسلام انقلابی بود. این هدف بر اساس اصل دعوت، در وظیفه‌ای ریشه داشت که قرآن برای مسلمانان در راستای تبلیغ پیام الهی در سراسر جهان معین کرده است. بر این اساس، صدور انقلاب از موضوعات مورد توجه امام بود. چنان‌که ایشان در این زمینه تأکید داشتند:

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفتد مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲ / ۱۴۸)

از دیدگاه امام، صدور انقلاب همان گسترش اسلام و صادر کردن تجربه‌های انقلاب اسلامی به دیگر کشورها بود. در آن زمان، به دلیل تبلیغات استکبار جهانی و طرح نظریات متعدد در مورد صدور انقلاب در داخل کشور سه دیدگاه رادیکال، فرصت‌طلبانه و محافظه‌کارانه در مورد این مسئله وجود داشت که امام هر سه دیدگاه را شدیداً مورد نقد قرار می‌دادند.

**الف) دیدگاه رادیکال:** این دیدگاه معتقد بود که منافع ملی با منافع آرمانی یکسان بوده و هر نوع نرمش در برابر نظام بین‌الملل مطرود و براندازی نظام‌های مخالف باید در اولویت برنامه‌های صدور انقلاب ایران قرار گیرد. امام با رد این برداشت منفی از صدور انقلاب تأکید می‌کردند:

ما می‌گوییم انقلاب باید به همه جا صادر شود، این معنی غلط را از او برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشور گشایی کنیم، ما همه کشورهای اسلامی را از خودمان می‌دانیم، همه کشورها باید در جای خود باشند. (همان: ۱۳ / ۲۸۱)

**ب) دیدگاه فرصت‌طلبانه:** طرفداران این دیدگاه، منافع ملی را اصل و منافع آرمانی را فرع می‌دانستند و تکیه‌گاه اصلی را بر بازسازی ملی قرار داده و کوشش برای صدور انقلاب را غیرمنطقی و موکول به فراهم بودن شرایط بین‌الملل می‌دانست. امام علیه السلام در پاسخ به این گروه می‌فرمودند:

دولت اسلامی باید تمام سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهان است، منصرف کنند. (همان: ۲۱ / ۳۲۷)

**ج) دیدگاه محافظه‌کارانه:** این دیدگاه منافع آرمانی را فاقد وجاهت بین‌المللی دانسته و تنها منافع ملی را به رسمیت می‌شناخت. پیروان این دیدگاه هرگونه فعالیت را برای صدور انقلاب، عملی نادرست دانسته و آن را موجب برانگیختن حساسیت منفی جامعه جهانی علیه منافع ملی تلقی می‌کرد. این مسئله حتی در برخی

اظهارنظرات داخلی موجود در ایران مانند «انقلاب کالا نیست که بتوان آن را به وسیله کوله‌پشتی‌های انقلابی‌های ایران به دنیا صادر کرد» نیز مطرح می‌شد. (جهان‌بین، ۱۳۸۴: ۳۹) امام‌علیه‌السلام در پاسخ به این گروه، بسیار کوبنده و محکم بر ضرورت صدور انقلاب تأکید داشتند و می‌فرمودند: «ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم». (همان: ۱۲ / ۲۰۲)

به طور کلی، امام در زمینه صدور انقلاب با تأکید بر ضرورت صدور انقلاب اسلامی و رد استفاده از ابزارهای نظامی و اقدامات فیزیکی، رویکردی فرهنگی و سیاسی به این مسئله داشتند. از نظر امام، انقلاب اسلامی از آن جهت که معرف آرمان‌های ملل محروم و مسلمانان مظلوم است، به طور طبیعی مورد پذیرش آنان قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر، از منظر ایشان انقلاب به خودی خود، صادر خواهد شد و از سوی ملت‌های مسلمان و مستضعف جهان مورد استقبال قرار خواهد گرفت؛ زیرا رمز صدور انقلاب اسلامی تطبیق آن با فطرت انسانی است. (فلاح نژاد، ۱۳۸۴)

از سوی دیگر، امام با صدور معنویت به جهانیان و ارائه چهره واقعی اسلام به عنوان دینی جامع و متناسب با شرایط روز و دارای ایدئولوژی سیاسی، پروژه امت‌سازی را در دستور کار خود قرار داده بود که با قابلیت الگوشدن جمهوری اسلامی ایران برای کشورهای دیگر و تأکید بر ضرورت وحدت و انسجام اسلامی و انقلاب در مقابل استکبار جهانی، عملاً ملل جهان و به ویژه مسلمانان از این الگو و اسوه حسنه حمایت کرده و سیره نظام اسلامی را در کشور خود نیز پیاده خواهند کرد. بر این اساس، امام همواره بر ضرورت رویکرد سیاست خارجی ملت‌گرایانه ایران و اهتمام به الگو شدن ایران تأکید می‌کردند و می‌فرمودند: «باید مسئولین اهتمام ورزیده و این کشور را به عنوان الگو به جهان معرفی کنند». (پاک آیین، ۱۳۸۶)

۵. تأکید بر ضرورت یکپارچگی و همبستگی ملل مسلمان و انسجام اسلامی: ظهور امام خمینی علیه‌السلام به عنوان مهم‌ترین اندیشمند و مصلح جهان اسلام در تاریخ معاصر و بازتاب اندیشه‌های ایشان در گفتمان انقلاب اسلامی، نقطه عطفی در ارتباط با مسئله وحدت جهان اسلام محسوب می‌شود و از این رو، یکی دیگر از اصول بنیادین گفتمان انقلاب اسلامی که در سیاست خارجی ایران نمود ویژه‌ای یافته است، تلاش برای وحدت جهان اسلام بوده است. ایشان سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فرمودند:

برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۳۶)

از نظر امام، تفرقه بین مسلمانان و مستضعفان و دیگر دولت‌های اسلامی عامل اصلی گرفتاری‌های آنان است. ایشان در این باره می‌فرمودند: «اگر مسلمین با هم بودند، این طور ذلیل نبودند، زبردست اجانب و عمال اجانب، مسلمین قریب یک میلیارد جمعیت‌اند ولی یک میلیارد جمعیت متفرقه». هدف اصلی حضرت امام علیه‌السلام از طرح اندیشه وحدت اسلامی، فراهم آوردن زمینه استقلال و آزادی جوامع اسلامی بود. از نظر ایشان،

وحدت کلمه، کلید رهایی از سلطه استکبار جهانی است؛ زیرا تنها در سایه وجود تفرقه و اختلاف در بین مسلمین است که قدرتهای سلطه‌طلب، امکان سلطه بر کشورهای اسلامی را می‌یابند. ایشان در این زمینه بارها با تأکید بر نمونه‌های عینی توطئه‌آجان مانند تقسیم دولت بزرگ عثمانی یا اشغال فلسطین و تداوم آن، دولت‌های اسلامی که گاه در دام تفرقه‌افکنان قرار گرفته بودند را مورد خطاب قرار می‌دادند و می‌فرمودند: «باید دولت‌های اسلامی از این عبرت ببرند و بدانند که رمز پیروزی دولت‌ها وحدت کلمه و رفع اختلاف است». (همان: ۳۷۵)

حضرت امام در زمینه مسئله فلسطین نیز معمای تفرقه میان مسلمین را عامل اصلی ایستادگی اسرائیل در مقابل آنان می‌دانستند و بر لزوم وحدت مسلمین در این زمینه تأکیدات فراوانی داشتند؛ به‌گونه‌ای که نامیدن جمعه آخر ماه رمضان به نام روز جهانی قدس در راستای حمایت از ملت مظلوم فلسطین و ضرورت همگرایی میان جهان اسلام از سوی ایشان طرح شد. آرا و اندیشه‌های امام در باب وحدت اسلامی اگرچه از سوی بسیاری از سران کشورهای اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفت، اما این مسئله روح تازه‌ای در کالبد جریان‌های اصول‌گرای اسلامی در منطقه دمید و باعث شد روند معادلات جدیدی در خاورمیانه شکل گیرد. در این میان، گروه‌های مقاومت و جهادی سراسر جهان و به‌ویژه کشورهای فلسطین و لبنان که در نقطه عطف جهان اسلام حضور دارند، بهره بیشتری از موج وحدت اسلامی برده و در نتیجه تأثیر بسزایی در تحولات منطقه ایفا کردند.

۶. استکبارستیزی، نفی سلطه‌گری، سلطه‌پذیری و وابستگی: یکی دیگر از اصول گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و به طور کلی، مبارزه با استکبار بود. ایشان برای حیات زیر سلطه غیر، ارزشی قائل نمی‌شدند، بلکه حیات را به آزادی و استقلال می‌دانستند و با توجه به قاعده نفی سبیل می‌فرمودند: «ما منطقمان، منطلق اسلام، این است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد. نباید شما تحت سلطه غیر بروید. ما هم می‌خواهیم نیرویم زیر سلطه». (همان: ۴ / ۹۱) همچنین ایشان تأکید داشتند: «ما با هیچ یک از ابرقدرت‌ها سازش نداریم، نه تحت سلطه آمریکا می‌رویم و نه زیر بار شوروی، ما مسلمانییم ... و می‌خواهیم زندگی فقیرانه داشته باشیم ولی آزاد و مستقل باشیم». (همان: ۱۵ / ۳۴۰)

در واقع، تجربه تلخ تاریخی و خاطراتی که امام از نوع و نحوه تعامل دولت‌های ماقبل انقلاب ایران داشتند نیز در راستای اتخاذ سیاست‌هایی پیش می‌رفت که دولت و ملت ایران را به گفته امام از یوغ امپریالیسم رهایی بخشد. بر این اساس، امام تأکید داشتند که «هرکس در هر مقام که خیال سازش با شرق و غرب را داشت بی‌محابا و بدون هیچ ملاحظه‌ای او را از صفحه روزگار براندازید». از سوی دیگر، امام از نخستین روزهای آغاز نهضت اسلامی معتقد بودند که اتحاد اسلامی نیز باید بُعد ظلم‌ستیزی و انقلابی داشته باشد و بر این اساس، برای مبارزه با فشارهای ابرقدرت‌ها، ملل مسلمان را به یکپارچگی و همبستگی فرا می‌خواندند. از سوی دیگر، امام در روابط خارجی ایران با کشورهای دیگر به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، بر ضرورت

استکبارستیزی تأکید بسیاری داشتند؛ چنان که در این زمینه به‌ویژه در مواضع ایشان در قبال آمریکا بر این مسئله تأکید می‌شد. بر این اساس، حضرت امام خمینی ره آمریکا را شیطان بزرگ دانسته و معتقد بودند که تا زمانی که آمریکا روش‌های غلط و سلطه‌جویانه خود در برخورد با دیگران و با جمهوری اسلامی ایران را تصحیح نکند، نمی‌توان با این کشور رابطه برقرار کرد. اهمیت مسئله استکبارستیزی و نفی سلطه و وابستگی سبب شد که امام ره در قسمتی از وصیتنامه خود نیز با مخاطب قرار دادن وزرای امور خارجه در دوران حال و آینده توصیه کند:

از هر امری که شائبه وابستگی - با همه ابعادی که دارد - به طور قاطع احتراز کنید و باید بدانید که وابستگی در بعضی امور هرچند ممکن است ظاهری فریبنده داشته باشد یا منفعت و فایده‌ای در حال داشته باشد، لکن در نتیجه ریشه کشور را به تباهی می‌کشاند. (امام خمینی، ۱۳۷۴)

**۷. تأکید بر اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و روابط عادلانه:** امام خمینی ره با تأکید بر حفظ استقلال نظام، ارتباط با خارج از کشور و برقراری رابطه با کشورهای جهان را توصیه می‌کردند. امام در این زمینه تصریح داشتند:

ما نمی‌خواهیم در یک کشوری زندگی کنیم که از دنیا منعزل باشیم. ایران امروز نمی‌تواند این طور باشد، امروز دنیا مانند یک عائله و یک شهر است، یک شهر دارای محله‌های مختلفی است که با هم ارتباط دارند و وقتی دنیا وضعیت این طور است ما نباید منعزل باشیم. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴۱۳ / ۱۹)

بر این اساس، امام با تأکید بر اصل احترام متقابل و عدم دخالت در امور یکدیگر می‌فرمودند: «ما روابط دوستانه با همه ملت‌ها داریم و دولت‌ها هم اگر به طور احترام با ما رفتار کنند ما هم احترام متقابل را رعایت می‌کنیم». (همان: ۵ / ۱۴۸) از سوی دیگر، امام در برقراری روابط با کشورهای دیگر بر مشترکات توجه داشتند. این امر در واقع، برگرفته از سیره نبوی و دیپلماسی پیامبر اسلام ص بود که همواره به سفرا و نمایندگان خود در خارج از بلاد اسلامی توصیه می‌فرمودند که بر سر مشترکات خود با ملل دیگر تأکید کنید و اگر هیچ اشتراکی نداشتید بر «انسان بودن خود»، تأکید کنید. علاوه بر این، حضرت امام خمینی ره در زمینه ضرورت روابط صلح‌آمیز و مسالمت‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب معتقد به ایجاد روابط بر پایه مبانی اسلامی و انسانی بودند. چنان که از نظر امام باید روابط بین ملت‌ها بر پایه مسائل معنوی باشد و در این رابطه بعد مسافت تأثیری ندارد و چه بسا کشورهایی که هم‌جوار هستند، اما رابطه معنوی بین آنها نیست. بنابراین روابط دیگر هم نمی‌تواند شمر ثمر باشد. ما روابطمان با کشورها بنابر مبانی اسلام خواهد بود. (همان: ۸ / ۲۴۷)

از سوی دیگر، امام خمینی ره بر اولویت قرار دادن ارتباط با کشورهای اسلامی در سیاست خارجی تأکید داشتند. از نظر ایشان، ارتباطاتی که مبنای ایدئولوژیک و اعتقادی داشته باشد بادوام‌تر خواهد بود. بنابراین اتحاد بین کشورهای اسلامی در چارچوب نهادهای منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای و بین‌المللی ضرورت دارد و این اتحاد تنها در سایه برقراری و تقویت روابط ممکن می‌شود. بر این اساس امام تأکید داشتند: «کوشش داشته باشید در بهتر کردن روابط

با کشورهای اسلامی و در بیدار کردن دولتمردان و دعوت به وحدت و اتحاد کنید». (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۵۵)

۸. اصل نفی ظلم و حمایت از مظلوم: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست خارجی در گفتمان امام خمینی علیه السلام، مبارزه با ظلم و حمایت از مظلوم بود. در واقع، امام خمینی علیه السلام با استناد به سیره انبیا، ملت اسلام را پیرو مکتبی می‌دانست که برنامه آن در دو کلمه «نه ستم کنید و نه مورد ستم قرار گیرید» خلاصه می‌شود. این مسئله مهم‌ترین دلیل پویایی انقلاب اسلامی و گسترش موج آرمان‌گرایی سیاست خارجی ایران و حمایت و تأثیرپذیری جنبش‌های آزادی‌بخش از نظام جمهوری اسلامی ایران بود. امام خمینی علیه السلام در این زمینه همواره تأکید داشتند که «ما طرفدار مظلوم هستیم، هر کسی در هر کجا که مظلوم باشد ما طرفدار او هستیم». (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵ / ۱۴۸) «ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم». (همان)

حضرت امام خمینی علیه السلام در این زمینه با بین‌المللی کردن مبارزه با ظلم تأکید داشتند که ما با دولت‌هایی که ظالم هستند، چه به ما ظلم کرده باشند و چه به برادران مسلمان ما ظلم کرده باشند و بکنند، با آنها دشمن هستیم. این رویکرد نظری و جهت‌گیری‌های عملی سیاست امام به‌ویژه در قبال مبارزه با آمریکا، اسرائیل و حمایت ایران از جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی و غیراسلامی و به‌ویژه مردم محروم افغانستان، فلسطین، لبنان و ... سبب احیای بیداری اسلامی در جهان اسلام و همچنین هویت‌بخشی به کلیه مستضعفان و مظلومان جهان در قالب یک بلوک مستقل در مقابل مستکبران شد.

#### اندیشه‌های دفاعی گفتمان سیاست خارجی امام علیه السلام

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های گفتمان سیاست خارجی را می‌توان در اندیشه‌های دفاعی - امنیتی آن مورد بررسی قرار داد. در واقع، طراحی و تدوین استراتژی دفاعی - امنیتی و شیوه‌های اعمال آن در سیاست خارجی یک کشور در قبال سایر کشورها و همچنین نظام درونی‌سازی این سیستم امنیتی و ایجاد ارتباط میان آن و شهروندان، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این زمینه، امام خمینی علیه السلام در جریان انقلاب اسلامی و به‌ویژه در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دکتترین دفاعی - امنیتی جدیدی را بنا نهادند. این دکتترین که در قالب دیپلماسی جهاد، فرهنگ شهادت‌طلبی و استراتژی بازدارندگی مردمی طراحی شد، برخلاف الگوهای رایج در بررسی میزان و ملاک قدرت یک کشور، عناصر غیرمادی و هنجاری را وارد ادبیات روابط بین‌الملل کرد. (دهشیری، ۱۳۷۹: ۱۶۳ - ۱۱۰)

به عبارت دیگر، امام خمینی علیه السلام با فرهنگ‌سازی مقاومت مردمی، روحیه شهادت‌طلبی و فرهنگ بسیجی، در سنجش ملاک قدرتمندی و توانایی دفاعی ایران، عنصر شهادت را به عنوان متغیر جدیدی برای تعیین قدرت یک کشور طرح کردند. ایشان با عباراتی مانند «شهدا مظهر قدرت ایران هستند» یا «ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد» بر برتری قدرت معنوی بر مادی و بیمه کردن نظام از آسیب‌های ظاهری تأکید داشتند و آن را رمز پیروزی بر دشمن می‌دانستند: «ملتی که زن و مردش برای جانفشانی حاضرند و طلب شهادت

می‌کنند، هیچ قدرتی با آن نمی‌تواند مقابله کند». (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۳ / ۱۲۸) با توجه به این مسائل، مهم‌ترین اندیشه‌های دفاعی گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام علیه السلام را می‌توان بدین شرح مورد بررسی قرار داد:

۱. **دیپلماسی جهاد:** شالوده اصلی دکترین دفاعی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام را مسئله جهاد و دیپلماسی جهاد تشکیل می‌داد. در این مورد، امام خمینی علیه السلام با تکیه بر مسئله جهاد و جایگاه آن در اندیشه اسلامی، با استفاده از جهاد دفاعی به عنوان یک تکلیف الهی و رسالت حراست از ارزش‌های معنوی - انسانی و حفظ امانت اسلام، بر ضرورت جهاد در راستای استقلال طلبی، آزادی خواهی و عدالت جویی تأکید داشتند.

در واقع، امام با به کارگیری این گونه سیاست‌های اعلامی و تبلیغاتی به دنبال جهت‌دهی به افکار عمومی بین‌المللی در اثبات حقانیت اقدامات نظامی دولت اسلامی نیز بودند و به نوعی علاوه بر تقویت روحیه جهادی در رزمندگان، استراتژی دفاعی ایران در پاسخ‌گویی به حملات دشمن متجاوز را در قالب نوعی دیپلماسی اعلامی در معرض دید افکار عمومی جهان قرار می‌دادند. از این‌رو، جهاد و شهادت رزمندگان ایرانی در راستای رفع ظلم و فتنه و توطئه علیه مملکت اسلامی، دفاع از ارزش‌های انسانی - معنوی یا استقلال خواهی، عدالت طلبی و آزادی خواهی صورت می‌گرفت؛ چنان‌که مثلاً امام علیه السلام در این زمینه فرمودند:

اکنون که ملت ایران بر سر دو راهی مرگ و حیات و آزادی و اسارت و استقلال و استعمار و عدالت اقتصادی و استثمار واقع است و در پیشگاه خداوند تعالی و نسل آتیه مسئول است، باید تا رسیدن به هدف، نهضت را هر چه شورانگیزتر ادامه دهد. (همان: ۴ / ۳۰۹)

۲. **فرهنگ شهادت طلبی:** مجموعه اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام در گفتمان دفاعی - امنیتی سیاست خارجی ایران تنها با محوریت شهادت و شهادت طلبی قابل بررسی است. در این راستا امام خمینی علیه السلام نقش مهمی در ترویج روحیه شهادت طلبی و هدایت نیروهای شهادت طلب داشتند. ایشان با تأکید بر ارزش‌ها و باورهای مذهبی مانند ایمان، اخلاص، اعتقاد به حیات جاوید، عروج به مقام ربوبی توانستند با از بین بردن هراس از مرگ در راه دفاع از اسلام، شهادت طلبی را به صورت نهادینه شده‌ای در جامعه ایران فرهنگ‌سازی کنند. (دهشیری، ۱۳۷۹: ۱۴۰ - ۱۱۱) در این راستا عبارتی مانند «اسلام عزیزتر از آن است که ما خوف داشته باشیم که خونمان یا جوانانمان در راه او شهید شوند». (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶ / ۲۷۰) یا «اسلام شهدای بزرگ داشته است و مفتخر است به اینکه در راه خدا و در راه هدف، شهدای بزرگ داده است. ما هم مفتخریم به اینکه در راه اسلام و در راه هدفمان شهید بدهیم»، (همان: ۷ / ۱۹۷) سبب ایجاد نوعی آمادگی اجتماعی برای ایثار و فداکاری می‌شد. از سوی دیگر، امام همواره شهادت را در قالب «احدی‌الحسنین» نه مقدمه‌ای برای پیروزی بلکه خود پیروزی می‌دانستند: «شهادت شکست نیست ... شما یا پیروز می‌شوید یا شهید، در هر دو جهت پیروزی با شماست». (همان: ۱۳ / ۲۲)

۳. استراتژی بازدارندگی مردمی: یکی دیگر از مهم‌ترین ارکان استراتژی دفاعی در گفتمان سیاست خارجی ایران از دیدگاه امام علیه السلام، بسیج نیروهای مردمی در قالب تشکیل ارتش بیست میلیونی، بسیج دفاعی و مقاومت مردمی علیه تجاوزگری دشمن بود. در این راستا امام با طرح لزوم مشارکت و حضور مردم در جبهه‌های جنگ، با بیان سابقه بسیج مردمی در اسلام، بر ضرورت آمادگی تمام قشرهای مردم برای دفاع از میهن اسلامی تأکید می‌کردند:

قضیه بسیج همان مسئله‌ای است که در صدر اسلام بوده است. وقتی جنگ می‌شد، طوایف مختلف می‌آمدند و به جنگ می‌رفتند و این مسئله جدیدی نیست و در اسلام سابقه داشته است و چون مقصد ما اسلام است باید هر جوانی یک نیرو باشد، برای دفاع از اسلام و همه مردم و هر کس در هر شغلی که هست مهیا باشد برای جلوگیری از کفر و الحاد و هجوم بیگانگان. (همان: ۱۹ / ۲۲۰)

امام، حضور مردم در صحنه را عامل عمده بازداشتن دشمن از اقدام به تهاجم یا تجاوز می‌دانستند و با به کارگیری استراتژی بازدارندگی مردمی، در صدد دفاع از نظام جمهوری اسلامی ایران بودند. «حضور شما مردم عزیز و مسلمان در صحنه است که توطئه‌های ستمگران و حيله‌گران تاریخ را خنثی می‌کند». (همان: ۱۴ / ۴۷۳)

### نتیجه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون بر اساس نظریات مختلفی از سوی اندیشمندان و تئوری‌پردازان غربی و حتی از سوی برخی صاحب‌نظران داخلی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این تحلیل‌ها اگرچه هر یک، ابعادی از سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران را آشکار می‌کند، اما با این وجود بسیاری از پژوهشگران سیاسی در بررسی ماهیت سیاست خارجی ایران و رفتارها و عملکرد آن در نظام بین‌الملل با پدیده پیچیده‌ای مواجه شده که از نظر آنان با تناقضات و پارادوکس‌هایی همراه است. این مسئله در اکثر موارد به سبب رویکردهای تئوریک اثبات‌گرایانه و به ویژه نظریات قوم‌مدار واقع‌گرا یا آرمان‌گرایانه آنان در تبیین انقلاب اسلامی و سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده است؛ زیرا این نظریات تقلیل‌گرا، با یکسان‌انگاری ماهیت کلیه کشورهای جهان و شرایط و متغیرهای مؤثر در رفتار آنان، عملاً با نوعی قضاوت ارزشی و پیش‌داوری در مطالعات خود به بررسی سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند. از سوی دیگر در بسیاری از این نظریات، به ساختارهای غیرمادی که نقش اصلی را در تعیین و قوام سیاست‌های یک نظام دارند توجهی نشده است. با این وجود، رهیافت‌های تفسیرگرایانه، پسااثبات‌گرا و اجتماعی مانند رهیافت گفتمان که سیاست‌های یک نظام را با تأکید بر عناصر هویتی آن توضیح می‌دهند، توانسته‌اند به بررسی دقیق‌تری از سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران دست یابند. در این میان، نظریه تحلیل گفتمان به دلیل بررسی نظام ارزش‌ها، قواعد و مبانی در یک زمینه زبانی که



بازیگران از طریق آن جهان را درک می‌کنند، قابلیت تحلیلی بسیاری دارد. در این رهیافت، اشیاء و کنش‌ها تنها به عنوان جزئی از یک نظام معانی گسترده (گفتمان) قابل درک و فهم می‌باشند. بنابراین برای بررسی یک پدیده، شناسایی عناصر، نشانه‌ها و نمادهای گفتمان و چگونگی ارتباط، چینش یا مفصل‌بندی آنان از اهمیت بسیاری برخوردار است. براین اساس، ارزیابی رفتار و عملکرد ایران در حوزه سیاست خارجی تنها از طریق درک گفتمان حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران یعنی گفتمان انقلاب اسلامی ممکن است. از این‌رو، کالبد شکافی و بررسی دقیق سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیازمند شناسایی عناصر گفتمانی - مانند پیوند دین و دولت، اصل دعوت، قاعده نفی سبیل، اصل تولی و تبری، تفکیک دارالاسلام از دارالکفر، حفظ مصلحت دولت اسلامی و تألیف قلوب - از دیدگاه امام خمینی علیه السلام است.

این عناصر، گفتمان انقلاب اسلامی در مفصل‌بندی‌ای که بر اساس اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، اصول، اهداف و منافع ملی ایران در حوزه سیاست خارجی - مانند حفظ نظام، نه شرقی و نه غربی، آرمان‌گرایی فعالانه، صدور انقلاب و امت‌سازی و... - را شکل داده‌اند. در این میان مهم‌ترین مسئله‌ای که در بررسی گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام حائز اهمیت است، درک متقابل از اوضاع داخلی و نظام بین‌الملل است که در آن با حفظ آرمان‌ها، به واقعیت‌های موجود و عملیاتی کردن آن توجه شده است. در این زمینه در اندیشه امام علیه السلام در قالب استراتژی «تدرج» یعنی درجه‌بندی و «وسع» یعنی تحقق آرمان‌ها براساس توانایی‌ها و ظرفیت‌ها، پلی میان آرمان‌ها و واقعیات زده شده است.

این رویکرد، آرمان‌گرایی واقع‌بینانه، با لحاظ انقلابی‌گری، واقعیات موجود در نظام بین‌الملل را می‌پذیرد، اما هرگز در مقابل آنان تسلیم نمی‌شود، بلکه با وارد کردن عقلانیت غایی یعنی نگاه به غایت انسان و جهان و همچنین عقلانیت اخلاقی یعنی شیوه تطبیق اهداف و آرمان‌ها و شیوه وصول به آن اهداف، در کنار عقلانیت ابزاری، آرمان‌گرایی و غایت‌گرایی را درون اندیشه خردورزانه انقلاب اسلامی جای می‌دهد.

## منابع و مأخذ

۱. ادیب‌زاده، مجید، ۱۳۸۷، *زبان، گفتمان و سیاست خارجی: دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی*، تهران، نشر اختران.
۲. امام خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۸، *مجموعه صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، *وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی علیه السلام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. پاک آیین، محسن، ۱۳۸۶، «امام خمینی و سیاست خارجی»، *روزنامه اطلاعات*، ۱۳ اردیبهشت ۸۶.
۵. تاجیک، محمد رضا، ۱۳۸۳، *سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر*، تهران، فرهنگ گفتمان.

۶. بی‌نا، ۱۳۷۸، «تحلیل‌ها و گزارش‌ها: نگاهی به محورهای سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۵۱، پاییز ۷۸.
۷. جهان‌بین، اسماعیل، ۱۳۸۴، دیدگاه‌های جهانی امام خمینی علیه‌السلام، حصون، ش ۳، بهار ۸۴.
۸. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۷۹، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی علیه‌السلام، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲، «امت‌سازی در پروژه انقلاب اسلامی»، ماهنامه زمانه، ش ۱۷، بهمن ۸۲.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۸۴، تحول‌گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه انتشاراتی ایران.
۱۱. ستوده، محمد، ۱۳۷۸، «امام خمینی و مبانی نظری سیاست خارجی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵، تابستان ۷۸.
۱۲. سجادی، عبدالقیوم، ۱۳۸۳، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، قم، بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۳. بی‌نا، ۱۳۸۱، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
۱۴. فلاح‌زاد، علی، ۱۳۸۴، سیاست صدور انقلاب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. قزوینی، سید علی، ۱۳۷۴، «بحثی درباره سیاست خارجی اسلام: پژوهشی در بعد فقهی سیاست خارجی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱.
۱۶. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۵، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری»، در: نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نسرین مصفا، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۷. موسوی‌زاده علیرضا و مهدی جاودانی مقدم، ۱۳۸۷، «نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه دانش سیاسی، پائیز و زمستان ۸۷.
۱۸. نخعی، هادی، ۱۳۷۶، توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های ملی و اسلامی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۹. هوارت، دیوید، ۱۳۷۸، نظریه‌گفتمان در مارش دیوید و استوکر جری، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

20. Foucault, M, 1988, *the Archaeology of Knowledge*, London, Tavistock.

21. Philips, L & Jorgensen, M, 2002, *Discourse Analysis as Theory and Method*, London Sage Publication.